

## مبانی نظری هنر و پیشه‌ها بر اساس متون کهن پارسی

### چکیده:

برای بررسی معرفتی و شناخت معنایی هنر و پیشه‌ها ضروری است به بررسی چند مفهوم عالی و معرفت‌شناختی هنر پرداخت. این پژوهش، به بررسی پیشینه هنر و صناعات براساس متون پهلوی و اوستایی به مثابه داده‌های معرفت‌شناسی پرداخته و با تحلیل منطقی و تفسیر ساده بخش‌هایی از متون کهن، ارتباط هنر با پیشه‌ها و صناعات در این متون را به منزله پرسش اصلی در نظر دارد. در خصوص چیستی و چرایی ساحت هنر ذیل آموزه‌های دینی و پیشینه اعتقادی خاص ایرانیان، مبانی نظری هنر و پیشه‌ها و شناخت معرفت ایرانیان در باب هستی، به عنوان راه‌برد اصلی انتخاب شده است. در نهایت، به این فرض خواهد انجامید که چون هنرها در جهان سنتی با معارف و علوم به یک سنخ و مرتبه تعلق دارند، دارای معنایی رمزی نیز خواهند بود. زیرا ذاتا بر نسبت خاص بین مراتب عالم اعتنا دارند. در حقیقت، هنر بنیادی برای محرمیت و تشریف معنوی است. تحقق فضیلت و روش آن براساس آموزه‌ای صورت می‌گیرد که الگوی خرد انسانی است. چنین آموزه جامع و شاملی فقط می‌تواند از حقیقت مطلق و خیر محض نشات گرفته باشد؛ چرا که خصلت این آموزه آن را الگوی انسان قرار می‌دهد. روش پژوهش حاضر، نظری است و از روش‌های استدلال عقلانی و قیاسی، هم‌چنین، تفسیر ساده متون و استنتاج جهت آزمودن

فرضیات استفاده می‌کند و ماهیتا، بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام می‌شود. پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد و مدارک نوشتاری، عمدتاً منابع دست‌اولی و نیز مطالعه کتب، فیش برداری و از این دست صورت گرفته است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷

پریسا اکبری

(نویسنده مسئول)

دانشجوی مقطع دکتری رشته فلسفه

هنر، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه

آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران.

Email: iranart200@gmail.com

ایرج داداشی

استادیار دانشکده علوم نظری و مطالعات

عالی هنر دانشگاه هنر، تهران.

Email: dadashi@art.ac.ir

DOI: شناسه دیجیتال

10.22051/jtpva.2022.39700.1394

واژگان کلیدی: هنر، پیشه‌ها و صناعت، تخشا، کوشش پهلوانی، فرزانی

## مقدمه

از کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها و حتی آرشیو شخصی استادان محترم استفاده شده که اصالت اثر بر نگارنده محرز باشد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات همه اسناد چاپی است؛ همانند کتاب، دایره‌المعارف‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها، مجلات، لغت‌نامه‌ها، مصاحبه‌ها و هر منبعی که به صورت چاپی قابل شناسایی باشد.

## پیشینه پژوهش

مطالعه تعداد زیادی از مقالات به عنوان پیشینه پژوهش نشان داد که اغلب تحقیقات انجام شده پیشین اگر چه در عنوان، عبارت تأثیر دین را دربر داشته‌اند؛ عمدتاً، تنها بر روی انواع هنر و شناسایی آثار هنری مربوط به هر نوع از قبیل مسکوکات، گچ‌بری‌ها، پوشاک و غیره و یا بررسی منفک مفاهیم اوستایی بوده است. حسن بلخاری قهی (۱۳۹۹)، در مقاله «مفهوم‌شناسی واژه هنر در متون پهلوی و اوستایی» در خصوص کلمه هنر در هات ۴۳ بند ۵، که به معنای داوری است، این نیروی تمیز و تشخیص را به خرد و آن‌گاه به هنر ارتباط داده و چنین می‌نویسد: چگونه اهورا با اتکای به هنر خویش و با تشخیص و تمیز نیکان از بدان، بدان را جزا و نیکان را در پایان گردش آفرینش سزا خواهد داد. این هنر اهورا که اولاً و بالذات نمایان‌گر قدرت تشخیص اوست و ثانیاً و بالعرض نمایان‌گر عدالت‌ورزی او در جزای نیکوکار و سزای زشت‌کار، با خرد نسبتی تنگاتنگ دارد؛ و بی‌واسطه نتیجه می‌گیرد که بین خرد و هنر نسبتی تنگاتنگ وجود دارد. سپس، با رجوع به هات ۵۰ بند ۸ و هم‌چنین، فرهنگ معین بدون استدلال کافی هنر را صفت اهورا است، بیان می‌کند. پایان‌نامه دوره ارشد ماهور مبارکه (۱۳۹۸)، با عنوان «مبانی نظری صنایع دستی در ایران باستان بر اساس متون کهن زرتشتی» به گردآوری موضوعات مرتبط با پیشه‌ها و صناعات و مباحث مربوط به هنر زرتشتی هم‌چنین مفاهیم تُخشا و پیشه پرداخته و سپس، به تبیین انگاره هنر در متون زرتشتی می‌پردازد و تا حد زیادی موفق به کشف روابط مابین هنر، صناعات و پیشه‌ها گردیده است. در خصوص هنر و پیشه‌ها با رویکرد ریشه‌شناسی هنر و صناعات، بررسی مفهومی و معرفت‌شناختی بر پایه متون باستانی، پژوهش جدید است و مشاهده می‌شود تحقیقات شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی در باب معرفت هنر و پیشه‌ها به طور ویژه، قابل ردیابی نیست و نیازمند مطالعه اصل آثار مکتوب دوره مورد نظر و قبل از آن و حداقل تفسیر متون می‌باشد.

هنر، ظهور و جلوه جان پاک و زیبایی هنرمند است که در آثار و سبک هنری او انعکاس یافته است و زبان هنری مانند زبان عرفان جنبه نمادین دارد. هنر، لطیف‌ترین و ظریف‌ترین تجلی ادراک هنرمند و جلوه و تجلی صورت جهان هستی است که از عوالم برتر هستی و خیال برتر هنرمند سرچشمه گرفته است. لذا، نفس هنر در عالی‌ترین جلوه و ظهور خویش، نوعی تجلی نشات گرفته از تجلی جمال و صورت زیبای حق در جان و خیال هنرمند است. انسان نیز آینه شفاف و جلوه زیبای تمام‌نمای حق است و به صورتی خداگونه آفریده شده است.<sup>۱</sup> «خلق الله آدم علی صورته»، خداوند انسان را به صورت خداگونه آفرید (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۵). روح انسان، از آن‌جا که انتساب به ذات حق دارد و آینه جمال مطلق الهی است، از زیبایی شگفت‌انگیزی برخوردار است که به قول ویکتور هوگو از زیبایی طبیعی و زیبایی دریا و حتی آسمان اسرارآمیزتر است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۵: ۱۱۵). جمال و زیبایی با حقیقت مرتبط است و هر کمالی زیباست (داداشی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). بنابراین دیداد فرگرد دوم در داستان جمشید نخستین اشاره به هنر در معماری برای ساختن خانه و اتاق و در و پنجره جهت استفاده از روشنایی و تزئین اتاق‌ها با اندودی به رنگ قرمز دیده می‌شود (رضی، ۱۳۸۲: ۲۴). بنابراین کیهان‌شناسی ایران باستان، خوبی و نیکویی و زیبایی در عالم برتر واقع هستند و انسان بنا بر سرشت خویش در پی تقرب از طریق تشبه و آراسته شدن<sup>۲</sup> به آن‌ها است. این تقرب بنا بر اصولی که در حکمت ایرانی است، با آگاهی صورت گرفته و تشبه به این واقعیت، بر پایه حقیقت، خیر و زیبایی است.

## روش پژوهش

روش پژوهش حاضر نظری است و از روش‌های استدلال عقلانی و قیاسی، هم‌چنین، تفسیر ساده متون و استنتاج جهت آزمودن فرضیات استفاده می‌کند و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام می‌شود. پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد و مدارک نوشتاری و تصویری و نیز مطالعه کتب، فیش‌برداری و از این دست صورت گرفته است. روش گردآوری اطلاعات این پژوهش، مبتنی بر شواهد برگرفته از اسناد، مانند آرشیوها یا سایت‌های رسمی است که در این راستا مشکلات و موانعی نیز وجود داشت. منابع مورد استفاده در این پژوهش، عمدتاً، منابع دست اولی بوده و

### پیشه‌ها و صناعت

الگوی اخلاق حرفه‌مندی و پیشه‌وری در پهنه تمدن ایرانی، از قدیم تا چند دهه پیش، همان است که در پرسش ۳۱ مینوی خرد آمده است: وظیفه مزدوران این است که آن کاری را که ندانند دست بدان نبرند، و آن چه دانند خوب و با دقت انجام دهند، و مزد عادلانه خواهند (تفضلی، ۱۳۵۴: ۴۹-۵۰). هم چنین، در گاهان هات ۳۱ از پی پرسش بند ۱۶: ای اهورامزدا، این را از تومی پرسم: آیا کسی که به نیک آگاهی برای توانایی خانمان یا روستا یا کشور و پیشرفت اشه بکوشد، به تو خواهد پیوست؟ کی چنین خواهد شد و با کدامین کردار؟ و در بند ۲۱: اهورامزدا با خداوندی و سروری خود رسایی و جاودانگی و راستی و شهریاری و پاک منشی را به کسی ارزانی می‌دارد که در اندیشه و کردار دوست او باشد. یاوارارجمند اهورا کسی است که گفتار و کردارش نشان از راستی و نکویی داشته باشد (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۲۰-۲۱). در دینکرد هفتم به طور خاص از انواع پیشه نام برده شده: و اینت دانه و اینت ابزارهای دیگر از این پس تو بهتر دانی! و به الهام از ایزد مشی و مشیانی، پارچه بافی آموختند.<sup>۲</sup> و شبانی و آهنگری و درودگری و همه‌گونه کشتکاری [و] کشاورزی [که] شان پیشه و صنعت نخستین [است]. و از ایشان به سوی بیوندان (فرزندان) ایشان رفت. از طریق آموزش روش و گستردگی در جهان به پیشه اندر پیشه بسیار [بخش شد] (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۰۴). ارداویراف نیز در سفر معنوی خویش جایگاه روان هوتخشان (خوب کارگران) را بزرگ و روشن، برانزنده و عالی دیده است. اصل آن در اوستا یسن نوزدهم بند ۱۷ بدین شکل آمده است: کدامند چهار پیشه؟ آتربان، ارتشتار، برزیگرستور پرور و [دست‌ورز] سازنده. خویشکاری همه [اینان] در راست اندیشی، راست گفتاری و راست کرداری با اشون مرد پیروز دین پژوه، برابر است؛ با کنش خویش جهان را به سوی اشه پیش می‌برند (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۷۶). در زامیاد یشت به نقل از اوستا این طبقه چهارم پیشه‌ور یا پیشتره<sup>۴</sup> و معادل پهلوی و پازند هوتخشان به معنی اهل حرفه و صنعت خوانده شده است (پورداود، ۱۳۵۶: ۳۳۱) و در اوستایی هتوخش یا پیشور (همان: ۳۶۸). در متون زرتشتی برخی کلمات هم چون هویتی به معنای افزارمند، هنرمند و کارگر سازنده ابزار است و نیز اصطلاح ویسپ‌تش<sup>۵</sup> به معنای سازنده<sup>۶</sup> یا به معنای خالق و آفریننده<sup>۷</sup> نیز وجود دارند که کاربرد این گونه ترکیبات و الفاظ چه با معنی مستقیم و یا به لفظ قرینه کماکان بیان‌گر

نوع آفرینش (ساختن) و دستورات مرتبط با آن را به همراه دارد (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۱۲۰-۱۲۱). اما پیشه به عنوان اسم، تقریباً، از دیرباز همان حرفه که انجام کار با مهارت است معنا شده و فعل آن یعنی پیشه‌کردن در معنای حرفه یا صنعتی را ورزیدن یا پیوسته انجام دادن می‌باشد. هم چون «آهنگری پیشه‌کردن» یا «ستم پیشه‌کردن»<sup>۸</sup> که در هر حالت حکایت از کوشش در انجام کار یا حرفه دارد. در اوستا هات ۳۱ بند ۲۱ نیز پیشه‌کردن به معنای ملکه شدن و انجام دایمی کاری آمده است: کسی که به سوی راستی و پاکی روی آورد و پارسایی (اشون) را پیشه خود سازد جایگاهش سرای روشنایی یا بهشت خواهد بود (وحیدی، ۱۳۵۵: ۱۰۶). در نامه تنسر نیز آمده است: دل فارغ از کار پیوسته تفحص محالات و تتبع خبرهای اراجیف کند، و از آن فتنه زاید، و دست بی صنعت در بزه‌ها آویزد (مینوی رضوانی، ۱۳۴۵: ۶۱). در وندیداد فرگرد پنجم بند ۲۱ تاکید فراوان بر کار در زندگی و کوشش برای آبادانی جهان مشاهده می‌شود: این است بهترین کارها. این است زیباترین کارها؛ همان‌گونه که توای زرتشت نیک‌کردار! گفتی. [اهوره مزدای اشون بدین سخنان، به جان زرتشت پاک رامش بخشید]. ای آرمیتی! پاکی از هنگام زادن، بهترین [کار در زندگی] است. باید برای [آبادانی] جهان کوشید و آن را [بدرستی نگاهبانی کرد و به سوی روشنایی برد] (رضی، ۱۳۷۶: ۶۹).

### تُخشا<sup>۹</sup>

تُخشایی یا کار و کوشش را از هنرها و ضروریات زندگی دانسته‌اند که باعث امیدواری مرد دهشن یار (بخشنده) است و نتیجه کوشش و عمل صواب او، به دست آوردن مال و افزایش خواسته (دارایی) است. جهد و همت و تلاش و رنج بردن برای کسب خواسته مضمونی است که در شعر سده‌ها نمونه‌های فراوان دارد. در نمونه زیر ارتباط دقیق تخشا و پیشه و صنعت با هنر دیده می‌شود و نشان دهنده اهمیت تخشایی (کار و کوشش) و ممارست در انجام کار است؛ در مینوی خرد داریم: پرسید دانا از مینوی خرد که با کوشش چیز و خواسته گیتی را می‌توان به دست آورد یا نه؟ مینوی خرد پاسخ داد که با کوشش آن نیکی را که مقدر نشده است نمی‌توان به دست آورد؛ ولی آنچه مقدر شده است با کوشش به آن برسد (تفضلی، ۱۳۵۴: ۳۸). در اندرزنامه بزرگمهر نیز به وضوح نشان داده شده که هنری که در وجود انسان است، تنها با تخشایی به ظهور می‌رسد؛ و همه هنرهای دیگر

می ستاییم (پورداد، ۱۳۵۶: ۷۶). در این بند مترجم کلمه «یاسکرت» را به تخشا ترجمه نموده است. مساله تخشا آن چنان به پیشه‌ها و صناعات پیوند خورده که تفکیک آن‌ها تا حدی غیرممکن است؛ لذا، ادامه مبحث ذیل عنوان پیشه‌ها و صناعت دنبال می‌گردد.

### کوشش پهلوانی

بر اساس نامه تنسر، اسکندر پس از فتح ملک ایرانشهر در خصوص زنده نگه داشتن بزرگان فارس نامه‌ای به وزیر خود ارسطاطالیس نوشت. ارسطاطالیس این فصل را جواب نوشت و گفت: «به درستی در عالم امم هراقلمی مخصوص هستند به فضیلتی و هنری و شرفی که اهل دیگر اقالیم از آن بی بهره‌اند، و اهل پارس ممیزانند به شجاعت و دلیری و فرهنگ روز جنگ، که معظم رکنی است از اسباب جهان داری و آلت کامگاری» (مینوی و رضوانی، ۱۳۴۵: ۴۶). اندیشه پیشی جستن و پیش افتادن در امور مطابق خواست اورمزد و ایستادگی در برابر بسیاری از صفات و اتفاقات و کردارها هم چون کاهلی، ویرانی و ناپاکی و جنگ آشتی ناپذیر میان دو مینو، بر سراسر آموزه‌های کهن حکومت می‌کند. پیشی جستن نه تنها از نظر برتری طبیعی و جسمانی، بلکه بزرگی اخلاقی و بزرگ منشی نیز ستایش می‌شود. پهلوان کسی است که آمادگی جنگی، هشیاری و تدبیر و روش بزرگ منشانه را در خود جمع دارد.

یک پهلوان باید در هنرهای تن ورزیده باشد. زیرا از پیوستگی هماهنگ میان فضیلت‌های تن و روان یعنی مردانگی و اخلاق پدید می‌آید (همان: ۱۱۲). جوان مردی آن فضیلتی است که در انسان دیگری، شخصیت انسانی خود را باز می‌یابد و به همین نسبت مقام انسانی را در دیگری محترم می‌شمارد. مرد آزاده راستین «رادمرد» است. در شاهنامه «رادی» یا جوان مردی و به همین مناسبت رادمردی و مردمی بند میان من و غیر من را می‌گسلد و مقام بالاترین هدف تکامل انسان را می‌گیرد (همان: ۱۶۲). پس جوان مرد و پهلوان کسی است که با تخشایی و خویشکاری از هستی بدن و روان خویش پاسداری نموده، خردمندی و دانش پیشه کرده و پاسبان رادی و دهش است و به یاری اشته پیروان آن را پناه می‌بخشد. پس مجدد یادآوری می‌گردد، آنچه در تفسیر معنای هنر (هونر) به جوان مردی آمده در معنای کوشش (تخشا) و تلاش پهلوانی برای اصل نیکی و داد و دهش و رادی با هنر مرتبط است.

(که) اندر تن مردمان (است) چگونه کم‌پتیاره و بی‌زیان‌تر؟ تخشایی (کار و کوشش) کش (که او را) رشک نیست. که امیدوارتر؟ تخشا (کوشا و ساعی) مرد دهشن یار. یاری چه تخشایی و چه دهشن (آبادانی، ۱۳۵۰: ۹۳). هم‌چنین، در اندرز دیگری از اندرزنامه بزرگمهر در خصوص نیک انجام گرفتن پیشه است که از طریق تخشا (کوشش) میسر می‌گردد: تخشایی آن که پیشه فرارونی<sup>۱۰</sup> [نیکی، خوبی] کند و کاری که به او واگذار شود به بی‌گناهی و بی‌رنجی به آن تخشا (کوشا) (عمل کند) (همان: ۹۴-۹۵). باز در اندرزنامه بزرگمهر می‌خوانیم: خویش‌کاری (تکلیف و وظیفه) امید بهر کنش (عمل) و تن پیوستن به رنج و کار فرارون (نیک و خوب) راینیدن (واداشتن و رهبری کردن) (آبادانی، ۱۳۵۰: ۹۱).

واژه تخشا به معنای کوشنده و ساعی، سعی‌کننده و کوشنده در پهلوی توخشا و در پازند توخشا می‌باشد.<sup>۱۱</sup> این کلمه محرف هوتوخش زبان پهلوی است و آن مرکب است از دو جز: هو به معنی خوب و توخش از مصدر توخشیش یا (تخشیدن) به معنی کوشیدن و ورزیدن. هوتوخش یعنی خوب ورزنده، نیکو کوشنده و مراد از آن طبقه صنعت‌گراست (معین، ۱۳۲۶: ۴۰۸). در تاریخ بیهقی، هنر هرگونه کار بزرگ است: آب از فراز رودخانه آهنگ بالا داد و بزرگ ترهنران است که پل را با دکان‌ها از جا بکند. هنر بزرگ آن است که روزی خواهد بود جزا و مکافات را در آن جهان (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۱۰). در دیباجه جلد دوم پشت‌ها می‌خوانیم: اوستا عبارت است از سرودهای مقدس اجداد ما و دستور زندگانی آنان است که به ما می‌گوید کار و کوشش مایه رستگاری است. «آمد از آن پس زرتشت سپیتمان برای دیدار اورمزد و پذیرفت از پیشگاه<sup>۱۲</sup> آن دادار اورمزد همه آگاه [که] آفرین کند [او را] و خلاصه. و نیز مشروح<sup>۱۳</sup> آگاهی علمی و عملی<sup>۱۴</sup> و ارتشتاری (سپاهیگری) و تستریوشی (کشاوری) و هوتوخشی (پیشه‌وری) را» (پورداد، ۱۳۵۶: ۱۸-۱۹). لذا، در ادامه بررسی واژه توخشا به این مهم توجه گردیده که این فضیلت‌ها در کنار هم باید و شایسته هستند. چنانچه در روایات پهلوی بعد از بیان یازده اندرز از زبان آذرباد مهر سپندان آمده است: اگر از خرد و تخشایی ما [چیزی] بنماند (پس از مرگمان)، همه مردم هرگاه از این فرهنگ اندر کار دارند، اهلو گردند (سراج و اشته، ۱۳۷۹: ۱۱۸). در اوستا کوشا، ساعی، فعال و عامل بودن آن چنان ستوده شده که در فروردین یشت کرده ۲۲ هم پای فرورها ستایش گردیده: فرورها را می‌ستاییم رادمردان را می‌ستاییم [...] تخشایان را می‌ستاییم تخشاترین‌ها را

### خرد و فرزانیگی

شاکله هنر هر تمدن بر طبق نظرگاه دین و آیینی آن شکل می‌گیرد و از آن جاکه هنر وجه بیرونی دانش درونی است، نقش خرد که از ارکان غیر قابل انکار در باورهای ایرانیان است نیز باید در نظر گرفته شود. گرامی داشتن دانش در سراسر شرق باستان شالوده‌اش بر اعتقاد به نیروی خرد مینوی (حکمت الهی) است. دارندگان این حکمت (دانایان) نخست روحانیان بودند و سپس شهریاران. خرد (خرت)<sup>۱۵</sup> یا دانش در نوشته‌های مزدایی بسیار ستوده می‌شود.

مؤلف کتاب طلوع و غروب زرتشتی‌گری درباره مفهوم خرد در دینکرد می‌نویسد: از نظر معنایی این واژه، معادل دقیق واژه یونانی نوس<sup>۱۶</sup> است که دربرگیرنده دو معنای خرد و عقل سلیم است؛ یعنی هم به معنای نیروی فهم و دریافت و هم به معنای اندیشه خداوندی است که از طریق آن جهان را می‌آفریند و نگهداری می‌کند (زهر، ۱۳۷۵: ۴۸۱). در دینکرد ششم، خرد و اصطلاحات مشابه و مرتبط با آن مانند دانایی، دانش، فرهنگ، فرزانیگی به جز معنای اصلی خود یعنی نیروی فهم و درک، بخشی از نظام جامع دینی اورمزد را تشکیل می‌دهند که خداوند از طریق آن‌ها جهان را آفریده است. از خرد ذاتی و اکتسابی نیز بارها سخن رفته است؛ در تمثیلی زیبا برای تبیین این دو اصطلاح آمده است: گوش سرود خرد، در نری جای کرده است و آسن خرد در مادگی، چندان که آسن خرد در تن هست، هست و هرچه دانسته شود به وسیله آسن خرد دانسته می‌شود. کسی را که آسن خرد نرسد، پس هیچ چیز نداند و اگر بدو رسید، پس چندان که دانسته شود از طریق خیم و آسن خرد دانسته شود. آسن خرد که گوش سرود خرد با آن نیست، چون ماده است که نریا آن نیست و آبستن نشود و بار ندهد. آن را که گوش سرود خرد هست و آسن خرد کامل نیست به ماده‌ای همانند است که نرنپذیرد؛ چه ماده که نرنپذیرد همان‌گونه بر ندهد که کسی را که در آغاز نرنیست (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۱۹۹-۲۰۰). بنا بر متون پهلوی، دانش، فرهنگ و هنر با خرد ارتباطی دوسویه دارند؛ از یک سو، فرهنگ و دانش نتیجه خرد است: «دانش و کاردانی گیتی، فرهنگ و آموزش در هر پیشه و همه امور مردم روزگار به خرد باشد» (تفضلی، ۱۳۵۴: ۶۵). فرهنگ و هنر در دینکرد ششم در معنای دانش، آموزش، فرهیختگی و فضایل اکتسابی به کار رفته است. در متون پهلوی نیز به پیروی از اوستا آمده است که همه کارهای نیک و شایسته به یاری خرد ممکن است؛ چنان که

آز ریاد مار سپندان می‌گوید: «خرد مرد بسیار دان چون با نیکی همراه نباشد؛ ویر،<sup>۱۷</sup> بی دینی و خرد، بی دادگری گردد» (ماهیارنوابی، ۱۳۳۹: ۲۹). هم چنین، در مینوی خرد درباره ارتباط هنر و خرد آمده است: هنری که با آن خرد نیست را نباید هنر شمرد (تفضلی، ۱۳۵۴: ۳۳).

### هنر

برای واژه هنر در فرهنگ‌های مختلف کلمات بسیاری بیان شده است، صنعت یا صنعت و فن از جمله این واژه‌ها به شمار می‌روند. اساساً، برای تبیین و شناخت ماهیت واژه هنر یک دسته متون اوستایی و یک دسته متون پهلوی وجود دارد. کلمه هنر در متن گاتاها با این نوشتار (هو+ نر) به تحریر درآمده و در دو جای این هفده وات<sup>۱۸</sup> از هنر استفاده شده است. در هات ۴۳ بند ۵ آمده است: ای مزدا اهوره! تو را پاک شناختم، آن‌گاه که در سر آغاز آفرینش زندگی دیدمت و دریافتم که چگونه تا پایان گردش آفرینش، کردارها و گفتارها را با هنر خویش، مزد بر نهاده‌ای: پاداش نیک برای نیکان و سزای بد برای بدان. پورداود این کلمه را معادل هنر در فارسی خوانده، که از معنای این بند کاملاً معنای دادگری، عدالت و قوه تشخیص الهی استنباط می‌گردد و این واژه در این معنا با واژه هنر در فارسی ارتباط معنایی مستقیمی ندارد. در هات ۵۰ بند ۸ نیز می‌خوانیم: «با سرودهای بلند آوازه برخاسته از شور دل و بادست‌های برآورده به توری می‌آورم و در پرتو اشه هم چون پارسایی ترانما می‌گزارم، و به دستیاری هنر (منش نیک) به تو نزدیک می‌شوم» (پورداود، ۱۳۸۱: ۷۶). در این بند واژه هونرتات را نیز به قرینه لفظی هنرمند ترجمه نموده‌اند. نیبرگ واژه هنر (هونر، خونره) را مهارت، مردانگی و توانایی معنا می‌کند (Nyberg, 1974: 102). در لغت‌نامه مکنزی کلمه هنر به معنای تقوا (فضیلت)، توانایی و مهارت و نیز هنرمند یا هنروند دارنده این صفات است و هر آن چه با پیشوند هو<sup>۱۹</sup> می‌باشد به خوب ترجمه گردیده است (MacKenzie, 1971: 44).

کانگانی نیز در ترجمه لغت به لغت اوستا، هنر<sup>۲۰</sup> را در بند پنج هات ۴۳ به عدالت<sup>۲۱</sup> و سپس، در بند هشتم هات ۵۰ هونرتات<sup>۲۲</sup> را به برتری و خوبی<sup>۲۳</sup> ترجمه نموده است. هم چنین، پاول هورن آلمانی در سال ۱۸۹۳ هونرا را تقوا معنی نموده و سونرا در متن ترجمه خود آورده است (Horn, 1893: 247-248). اما هابشمن در ۱۸۹۷ در کتاب گرامر آلمانی (به آلمانی) معنای «مهارت و برتری در هر هنری» و علم را برای هونر ذکر

هم چون فضیلت، یک توانایی (ابزار/ افزار) ممتاز تلقی شده است (خاتمی، ۱۳۹۴: ۱۸).

در کتاب سوم دینکرد به واژه هنر<sup>۲۷</sup> در بخش آموزه به‌دین درباره شهرپاری برمی‌خوریم: هرگاه که شهرپاری خوب در جهان در شهرپاری نیک‌دین به هم بییوندند، جهان با اوبی عیب و پرهنرمی شود، تباهکاری‌ها می‌کاهد، هنرها می‌افزاید، گرفتاری ناپود می‌شود، یاری افزون می‌شود (موله، ۱۳۹۵: ۶۰). در این ترجمه‌ها از هنر، معنی داد و داوری استنباط می‌شود. با این حال، نشان می‌دهد که واژه هنر مبنایی اهورایی و ایزدی دارد. اما حضور یک مورد واژه هنر در کل اوستا پاسخ‌گوی آن چه حقیقتاً هنر تلقی می‌شود، نیست. یعنی به قرینه صوری و آنالوژی نباید به دنبال واژه هنر بود. در اوستا، هو یکی از پرکارترین، رایج‌ترین و لطیف‌ترین واژه‌ها است. هوکرت در اوستا به معنی خوش ساخت و خوش‌پیکر آمده است، هوخرت به معنای نیکو خورد و خردمند و هوخشر به معنای پادشاه نیک است که فره ایزدی دارد. هنر داشتن با پرهیزگاری، منش پاک، پارسایی اوستایی ارتباط دارد. خرد (خرت) توانایی حکمت داشتن است که همانا نگاهداری (داریشن) و احترام (ترس آگاهی) مردم نیک است؛ خورنیز توانایی حقیقت (راستی) و خوش‌قولی (هومهری) است. در ادامه، به بررسی چند مفهوم عمیق اوستایی و پیشاوستایی پرداخته خواهد شد تا بتوان به طور دقیق‌تر به مفهوم هنر نزدیک شد.

هنر در متون مزدایی به معنای مرد نیک یا به عبارتی دقیق‌تر انسان دارای حسن و نیکویی است. در پارسی کهن یا زبانی که هخامنشیان بدان سخن می‌گفتند، این واژه دقیقاً *اَوَنَر*<sup>۲۸</sup> گفته می‌شد که بر ساخته از (su-) آریایی آغازین و (nar-) است و به معنای دارنده بهترین گونه مرد، هنر و نیروی زندگی است. این امر به وضوح در کتیبه داریوش در نقش رستم هویداست (کنت، ۱۳۸۶: ۴۵۴). در زبان اوستایی *اَوَنَر*<sup>۲۹</sup> یعنی قابلیت و مهارت و در زبان سنسکریت *سَوَنَر*<sup>۳۰</sup> یعنی منسوب به نیروی زندگی و شادمان، خندان و داشتن نیروی زندگی است. شکل دیگر این واژه در سنسکریت *سَوَنَدَر*<sup>۳۱</sup> به معنی زیبا، جذاب، خواستنی و دوست‌داشتنی است. بعدها، این واژه در زبان پهلوی به شکل *اَوَنَر*<sup>۳۲</sup> و در پارسی نوین به صورت هنر تحول یافت. لیکن، کماکان این واژه در همه ادوار معنای نخستین خود را به طور ضمنی داشت (اشمیت، ۱۳۹۳: ۳۲). در مینوی خرد صراحتاً، ذکر شده که هنر در کنار دیگر فضایل انسانی تقدیری الهی است:

نموده است (Hübschmann, 1897: 181). آچاریان نیز همین ترجمه را در کتاب فرهنگ ریشه لغات ارمنی آورده است. (Ačařean, 1977: 104).

تقریباً در تمامی این کتب و واژه‌نامه‌ها واژه اوستایی هنر به همین منوال ترجمه شده که به نظر کمی نامربوط با مفهوم هنر در روزگار باستان است. پورداود واژه هنر تات را هنرمند معنی می‌کند (پورداود، ۱۳۸۱: ۲۱۴). به نظر می‌رسد پرداختن به واژگان هنر و هو و هو تنها برای بررسی معرفتی و شناخت معنایی هنر دوران باستان کفایت نمی‌کند و کلید واژه هنر برای بررسی ورهگیری هنر در متون مزدایی کافی نیست؛ باید به بررسی چند مفهوم عمیق اوستایی و پیشاوستایی چون توخشا، فرهوشی و مفاهیم مرتبط با مفهوم عالی و معرفت‌شناختی هنر پرداخت تا بتوان به طور دقیق‌تر به مفهوم هنر نزدیک شد. از آن جاکه، هنرها در جهان سنتی با معارف و علوم به یک سنخ و مرتبه تعلق دارند، دارای معنایی رمزی نیز خواهند بود. زیرا ذاتاً بر نسبت خاص بین مراتب عالم اعتنا دارند. به عبارت دیگر، رمزی بودن و دلالت بر نسبت بین مراتب هستی، فطری و جیلی هنرها از همان مبدای آن‌ها است. در حقیقت، هنر بنیادی برای محرمیت و تشریف‌معنوی است. تحقق فضیلت و روش آن بر اساس آموزه‌ای صورت می‌گیرد که الگوی خرد انسانی است. چنین آموزه جامع و شاملی فقط می‌تواند از حقیقت مطلق و خیر محض نشات گرفته باشد؛ چرا که خصلت این آموزه آن را الگوی انسان قرار می‌دهد (داداشی، ۱۳۸۸: ۷۵).

قدیمی‌ترین سندی که واژه هنر در آن به کار رفته، به شکل *اَوَنَر*<sup>۲۵</sup> در کتیبه داریوش کبیر است. *اَوَنَر*<sup>۲۶</sup> واژه هنر (*اَوَنَر*) واژه‌ای است باستانی و در ادب اوستایی و پهلوی و گاتاها - که به رای قاطبه اهل فن سروده خود زرتشت می‌باشد - آمده است. در زبان اوستایی *اَوَنَر* از ترکیب *اَو* به معنی خوب و نیک و *نَر* که هم به معنی توان آمده و هم به معنی دلیر، ساخته شده است. واژه هنرمند (*اَوَنَرَوَنَت*) نیز در متون باستانی ایران به معنی اخلاقی به کار رفته است و هنرمند کسی است که واجد اوصاف عالی و فضایل اخلاقی خود باشد؛ و هنرداد (*اَوَنَر تات*) به معنی عالی و شایسته و خوبی به کار رفته است. در ادب پهلوی همین معانی با اندک توسعه محفوظ مانده است: *اَوَنَر* تحت اللفظی همان معنی خوب توانی یا نیک‌دلیری می‌دهد و منظور از آن توان خوب انجام دادن کار است. این توان خوب انجام دادن کار، فضیلتی است همراه با مهارت. در حکمت باستانی ایران، هنر

رسیدن به نیکی و بخشیدن به نیکی است و اساسا، هنر به مثابه يك كار، چیزی نیست جز نیکویی و زیبایی بخشیدن به اشیا، اشیایی که در تمدن‌های سنتی از روی ضرورت در زندگی و رفع حوایج آن ساخته می‌شد. ترکیبات و مشتقات این واژه در زبان پهلوی عبارت است از: هونرافزار به معنای «حس فضیلت، نیروی باطنی موجب فضیلت و مردانگی»؛ هونراوند در معنای «انسان باتقوی و پرهیزگار»؛ هونراوندیه در معنای «پرهیزگاری و پارسایی»؛ هونریه به معنای «مردانگی، فضیلت»؛ هونرومند به معنای «هنرمند، ماهر، بافضیلت» و هونرومندیه برای «هنرمندی، ارجمندی» (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۲۸۶).

### نتیجه‌گیری

بر اساس آن چه دقیقا، در بند دوم هات ۲۹ اوستا - که مهم‌ترین مرجع بررسی پیشه‌ها و صناعت و هنر است - آمده، هستی در پویش و پالش است و گوهر هستی در این پویش و پالش جاودانه بر اساس قانون اشته در نمودهای گوناگون تجلی می‌یابد. اشته می‌زاید، می‌میراند؛ می‌سازد، می‌شکند و هستی را با همه فراگردها و دگرگونی‌هایش زیر فرمان دارد. اشته عامل هنجار و هماهنگی است. اگر اشته هنجار هستی و براندازنده نابسامانی‌ها است پس هناداد<sup>۳۴</sup> های پوسیده و کهنه را از میان برمی‌دارد و هنادادی نو و سازنده را جایگزین آن می‌نماید. این زایش و میرش، از طریق جنبش و پویش مردمان در هر زمان و به اقتضای آن زمان صورت می‌گیرد. در ادامه، طبق بند سوم هات ۲۹، فرمان اشته فرمان ساختن و نوساختن است. پس برآیند کنش و واکنش هستی و روند فراگرد، زیست آدمیان است، به‌گونه‌ای که تازه سازنده‌ای پدید آید. از سویی، بر اساس گاتاها هات ۳۱ بند ۲۲: «ای اهورا مزدا! شخص خردمند و هوشیار و کسی که با منش خویش حقیقت را درک می‌کند از قانون ایزدی آگاه است» و هم چنین، در یسنا هات ۳۱ بند ۳: «ای خداوند خرد مرا از تمام این حقایق آگاه ساز» و ده‌ها مثال دیگر، و با توجه به معنای اشته (حقیقت)، پیرو قانون اشته کسی است که با بهره‌گیری از خرد و هوشیارانه درک حقیقت نماید. بدین طریق ارتباط اشته و هنر و انکشاف حقیقت بر اساس نظم و هنجاری که در گاتاها آموزش داده شده قابل اثبات به نظر می‌آید. اصولی پایدار و همیشگی که هرگز نباید برخلاف آن حرکت کرده و هر عملی باید با هنجارهای اهورایی (اشه، و هومن، خسترا،

چه نیکی و آراستگی و ثروت و قدرت و هنر و شایستگی به کام و کردار مردمان نیست؛ بلکه به تقدیر سپهر و کام ایزدان باشد (تفضلی، ۱۳۵۴: ۲۱). به همین دلیل کنشی چونان هنر همواره، با خرد و نیکی در پیوستاری یگانه‌اند (همان: ۳۳). نکته مهم این جا است که، اساسا، خرد در تعامل و یا به عبارت بهتر در دیالکتیک میان خرد مینوی (خرد غریزی) یا (آسن خرد) به فعلیت کامل خود می‌رسد. بنابراین، هنر چه به معنای انسان نیک گرفته شود یا به معنای ساختن چیزی با خرد و با نیکی یا به عبارت دیگر، هنر چه اکمال خویش و چه اکمال غیر باشد، در هر دو صورت کنشی است که نمی‌تواند بی‌نیاز از دیالکتیک خرد آدمی با خرد آسمانی باشد. این دیالکتیک، خرد را توان آفرینش‌گری می‌بخشد، تا آدمی در زندگانی خویش آن چه بدان نیاز دارد، آن را در خور و شایسته انسان فرا آورد. لذا، انسان مزدایی می‌کوشد تا همه کارها و کردارش در هماهنگی با اشته یا آرت باشد: «با نیایش و دست‌های برافراشته، ای مزدا، نخست یاری و پشتیبانی سپنتامینویو (گوهر پاک) را درخواست می‌کنم که همه کارها و کردارم هماهنگ با اشا (راستی) باشد. بدان وسیله خرد (و هومن) و روان جهان را خشنود می‌کنی» (ساسانفر، ۱۳۹۰: ۵۵). در حاشیه حکمة الاشراق سهروردی، یکی از دانشوران حاشیه‌نویس بر آن، به ظرافت به این موضوع اشاره می‌کند که به گفته زرتشت خژه یا فژه روشنی است از خود خداوند بزرگ، که به خواست او بر سر کسی از کسان مردمان می‌تابد، و هر یک از ایشان به یاری آن بر کاری یا پیشه‌ای (صناعتی) توانا می‌گردد و آن چه ویژه پادشاهان و الامنش ایشان است، کیان خره نامیده می‌شود (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۵۷، حاشیه). این موضوع مورد توجه محمدحسین بن خلف تبریزی نویسنده برهان قاطع نیز قرار گرفته است و او نیز در معنای خره یا خره معتقد است، نوری است که خداوند بر هر کسی بیخشد او را بر صناعات و پیشه‌ها توانمند می‌سازد (خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ۷۴۲ و ۷۹۰ پانویس). در دینکرد هفتم به صراحت همه پیشه‌ها و صناعات ناشی از الهام و نگیزش<sup>۳۳</sup> (انگیزه) اهورا مزدا دانسته شده است (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۰۰ و ۲۴۸).

در گاتاها، سرود ششم هات ۳۳ بند ۳ آمده است: «آنکس که به درستکار به بهترین روی نیکی ورزد، ... آن کس که برای جهانیان با شور و شوق کار و خدمت می‌کند، چنین کسی ای اهورا، در قلمرو اشا و سرزمین و هومن جای دارد» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۲۸). هدف از هر کاری در آیین مزدایی

زیباشناختی، در همه جای آثار حضور دارد. حقیقت اولیه ایجاد کمال و انسجام رمزی ماهیت معنوی اثر، بحث زیبایی بصری آن را - که قطعاً نیازی فطری و درونی انسان است - به مرتبه دوم اهمیت تنزل می‌دهد. اما امری و رای عالم ماده؛ کیفیت کیهانی و محتوای معنوی اثر و هم چنین، فضیلت و خرد و ذکاوت ایجاد کننده اثر را تعیین بخشیده و سبب می‌گردد وی شارح ارزش‌های جمعی گردد.

هنر باید از طریق ابعاد متعین خود یعنی از طریق گونه‌ها و الگوها حقایقی را افاده و القا نماید که به باورها و شهود سازنده وابسته است. هنر با خمیره مینوی تعین کلام آسمانی است. کلام آسمانی با یک جریان باطنی برای انسان بهره‌مند از قریحه و ایمان و یک جریان ظاهری برای انسان عادی همراه است. در شرایط اول اصلا، حد و مرزی میان هنر و کلام آسمانی وجود ندارد هنر به فضل همان رمزپردازی، دارای ابعاد عمیق و باطنی است و در این مقام که وظیفه متفاوتی دارد و آن بیان معنوی در غالب صورت متجلی برای مخاطب است. پس، آن چه از آفرینش بشری که از طریق صدور کلام آسمانی و حقیقت معنوی ساخته شده اعم از آثار تصویری و حجمی، معماری، موسیقایی، ادبی و حتی ابزار آلات و وسایل زندگی و معاش و البته، آن چه انسان بر تن و روان خود ساخته، یعنی پرورشی که بر جسم و روان خود داده (پهلوانی و رادمردی) و لذا، صناعات و ساخته پیشه‌وران، از این پس در این متن هنر نامیده می‌شود. اگرچه به تعبیری، وجه عینی و بیرونی همان صنعت و وجه معنایی یعنی حقایقی عرفانی و آسمانی که با الهاماتی در اختیار فکر و حس سازنده (هنرمند) قرار می‌گیرد و او با کمک آن در شأن و مرتبت خود دریافتی از آن دارد که او را قادر به بروز آن یعنی ظهور امر نادیدنی در قالب امر رویت پذیر می‌سازد همان معرفت یا حکمت آن صنعت است. چه صناعات فکر باشد چه دست و زبان. این هنر با آن چه از منظر امروزی هنر اطلاق می‌شود، قرینه مفهومی بسیار دوری دارد. با مراجعه به بخش هنر این نتیجه حاصل می‌گردد که طبق آن چه در متون سنتی مندرج است، همه صناعات و ساخته‌ها و آفریده‌های بشر بر اساس خرد، هنر خوانده می‌شود. هنر به معنی ساختن هر چیزی در نهایت کمال و زیبایی شایسته و درخور آن است و هنرمند یعنی انسانی در کمال حسن یا در غایت کمال و جمال که می‌تواند این صفت یا کیفیت را به هر چیزی ببخشد.

آرمئیتی، هنروروات و امرتات)<sup>۳۵</sup> هماهنگی داشته باشد. در جایی که اشته بر سایر فروزه‌ها سایه افکنده و ایشان نیز قرار است به یاری اشته و در جهت آن همکاری کنند؛ می‌توان هنر را به مثابه انکشاف حقیقت و نمود هستوی یا خستوی اشیاء و به کمال رساندن تعریف نمود و با تعمق در صناعات و پیشه‌های کهن، اگر نتوان هنر و اشته را هم معنا دانست؛ تعادل، تکامل، حقیقت شکافی و توازن موجود در هنر واقعی را می‌توان در راستای اشته مشاهده نمود. چنان که در بند چهارم هات ۲۹ به صراحت آمده است<sup>۳۶</sup> که: باید نخست مردمان را آگاه کرد، آگاه از آن چه در گذشته بوده و اینک هست و در آینده خواهد بود... باید زیبایی‌های زندگی را به دیده مردمان کشید و به آن‌ها آموخت که زندگی زیباست، اگر در آن روشنائی باشد، پاکی و راستی باشد... اگر بدانند و به دانسته خود پایبند و پابرجا باشند که در روند نیروی آفرینش و فرمان اشته اندکی کاستی و فزونی نیست؛ جان کلام در این بند ادا شده است. یعنی آگاهی، حقیقت و بحث زیبایی در پرتو قانون اشته به روشنی قابل ردیابی است.

از آن جاکه، انسان تنها صورت بی‌واسطه پروردگار به معنای صورتی بالارونده و کمالی محوری با محتوایی از نوع تمامیت و جامعیت است، به حکم خداگونگی و اعتبار تصویر الهی بودنش، خود یک اثر هنری است؛ هم یک هنرمند است، به این اعتبار که می‌اندیشد، سخن می‌گوید و می‌تواند ذات الهی را درک و شهود نماید. هنر انسان می‌تواند به لحاظ کاربرد و محتوا، هنر معنوی یا مادی و به قولی این جهانی یا آن جهانی باشد. به حیث محتوا و کاربرد، هنر در محدوده هنر تمدنی و نیز هنر سنتی کاملاً مادی نیست. زیرا نیروی محرک آن عمدتاً، رمزپردازی و موضوعات معنوی است. با این که در دوران اولیه، هنر به تولید لوازم و ابزار کاریا عبادت محدود بوده است، همین فعالیت ساخت در قلمرو آیین‌های عبادی و با نوعی رمزآلودگی توأم است. لذا، بدیهی است که غایت زیباشناسی را نادیده انگارد. پس اولاً، زیبایی آثار بالذات و منتج از حقیقت معنوی آن‌ها است و دوم، بالعرض ناشی از شهود شخصی است. دقت در رمزپردازی و ایجاد ثمربخشی برای مقاصد مشخص چه مقاصد عبادی و عرفانی چه کاربردی باعث گردید که زشتی به این آثار راه نیابد. لذا، بدون اهمیت دادن به کیفیت زیباشناسی، زیبایی به صورت یک حقیقت ثانوی به صورت شهود



پی‌نوشت

۱. نک. (القرآن الکریم، ۱۴۰۰: سوره حشر، آیه ۲۴) «هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی...» و (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه پیشه).
۲. در متن اصلی واژه تخلق به کار رفته است.
۳. متن: به سوی پارچه بافی آمدند.
4. Pishtra.
5. vispa-tas.
6. Arnoud Cor de Vaan, Michiel, (2003), Under the word: vispa-tas.
7. Duchesne-Guillemin, Jacques, (1936), Under the word: vispa-tas.
۸. نک. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه پیشه).
۱۰. پهلوی: frārōnih: مقابل اوارونی، فرارونه، علو، راستی و درستی، کار نیکو، کسب حلال. نک. (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ذیل واژه frārōnih).
۱۱. نک. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه توخشا): (خلف تبریزی (برهان)، ۱۳۴۲: ذیل واژه تخشا، حاشیه).
12. Azišgah.
13. hangirdig ud ošmurdig.
14. dānišn kunišn āgāh.
۱۵. در زبان پهلوی xrat.
16. nous.
۱۷. wir به معنای نیروی جستجوکننده و یابنده در نهاد آدمی است (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۲۶۳).
۱۸. نویسه یا واگ.
19. hu.
20. hunarâ.
21. justice.
22. hunaretâtâ.
23. excellence.
۲۴. نک. (Kanga, 1993): ذیل واژه هونرتات (hunaretâtâ).
۲۵. نک. (شارب، ۱۳۴۶: ۱۵۸).
۲۶.  $\text{𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭠}$  (اووژا) اسم ختنی در حالت فاعلی جمع - مهرها .  
 $\text{𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭠}$  (اووژئییش) همان اسم در حالت مفعول جمع .
27. hunarīh.
28. ūvnara.
29. hunara.
30. sūnàra.
31. sundara.
32. hunar.
33. nigēzišn.
۳۴. سیستم، نظام.
۳۵. بنابه گاتاها، خواست اهورامزدا و اشته یکی است. اهورامزدا جهان را در اندیشه (وُهومن) پدید آورد. در وجدان (دانا) شکل داد. در آفرینندگی (سپنتامینیو) آشکار کرد. و برابر با قانون راستی (اشه) به گردش گذاشت تا با هم آهنگی (آرمیتی) به روش رسایی (هتاروتات) و جاودانی (امراتات) پیش رود (مهر، ۱۳۷۴: ۶۰-۶۱).
۳۶. نک. (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۱).

منابع

- القرآن الکریم (۱۴۰۰). ترجمه حسین انصاریان، قم: قلم دانشجو.
- آبادانی، فرهاد (۱۳۵۰). اندرزنامه بزرگمهر، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ابن مسکویه رازی (۱۳۷۶). تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۹۳). راهنمای زبان‌های ایرانی، زبان‌های ایرانی نو، ترجمه زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، جلد ۲، تهران: ققنوس.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۹). «مفهوم‌شناسی واژه هنر در متون پهلوی و اوستایی»، هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، دوره ۲۵، شماره ۲، ۵-۱۲.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵). تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، چ، سوم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۶). یشت‌ها، جلد ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۱). یادداشت‌های گاتاها، تهران: اساطیر.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۴). مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۵). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: کرامت.
- خاتمی، محمود (۱۳۹۴). پیش درآمد فلسفه‌ای برای هنر ایرانی، چ، دوم، تهران: متن.

- خلف تبریزی (برهان)، محمد حسین (۱۳۴۲). برهان قاطع، تهران: ابن سینا.
- داداشی، ایرج (۱۳۷۸). «پیرامون هنر قدسی»، هنر، شماره ۴۰، ۱۲۸-۱۳۱.
- داداشی، ایرج (۱۳۸۸). «منطق ایمانی هنر (هنر در تمدن های سنتی، ذاتا دینی است)»، خردنامه همشهری، شماره ۳۰ و ۳۱، ۷۰-۷۵.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). اوستا، جلد ۱، تهران: مروارید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۸۹). کتاب هفتم دینکرد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضی، هاشم (۱۳۷۶). وندیداد، تهران: فکر روز.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲). دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت، تهران: سخن.
- زفر، آر. سی (۱۳۷۵). طلوع و غروب زردشتی گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- ساسانفر، آبتین (۱۳۹۰). گاناها سرودهای اشوزرتشت: برگردان هفده هات همراه با متن اوستایی و گزارش های زبان شناسی، تهران: بهجت.
- سراج، شهین و اشه، رهام (۱۳۷۹). آذرباد مهرسیندان، تهران: فروهر.
- سپهرودی، شهاب الدین یحیی (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هنری کرین، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شارپ، رلف نارمن (۱۳۴۶). فرمان های شاهنشاهان هخامنشی، شیراز: رستار.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۶۱). کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرهوشی، بهرام (۱۳۸۱). فرهنگ زبان پهلوی، تهران: دانشگاه تهران.
- کنت، رونالد (۱۳۸۶). فارسی باستان، دستور فارسی باستان، واژه نامه ها، کتبی های فارسی باستان، ترجمه سعید عریان، تهران: میراث فرهنگی.
- ماهیارنوبی، یحیی (۱۳۳۹). اندرز دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز.
- مبارکه، ماهور (۱۳۹۸). مبانی نظری صنایع دستی در ایران باستان بر اساس متون کهن زرتشتی، پایان نامه ارشد رشته صنایع دستی، تهران: دانشگاه هنر.
- معین، محمد (۱۳۲۶). مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات پارسی، تهران: دانشگاه تهران.
- موله، ماریان (۱۳۹۵). ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: دانشگاه تهران.
- مهر، فرهنگ (۱۳۷۴). دیدی نواز دینی کهن (فلسفه زرتشت)، تهران: جامی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۳). بررسی دینکرد ششم (مقدمه، آوانویسی، برگردان فارسی، تعلیقات، واژه نامه، متن پهلوی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مینوی، مجتبی و رضوانی، محمد اسماعیل (۱۳۴۵). نامه تنسربه گشنسپ، تهران: خوارزمی.
- وحیدی، حسین (۱۳۵۵). پژوهشی در آرمان پارسی در ایران، تهران: فروهر.
- Ačařean, Hrač'ey (1977). "hluuṙ", in Hayerēn armatakan bařaran [Dictionary of Armenian Root Words] (in Armenian), volume III, 2nd edition, reprint of the original 1926–1935 seven-volume edition, Yerevan: University Press
- Arnoud Cor de Vaan, Michiel (2003). The Avestan Vowels, Amsterdam: Rodopi B.V.
- Duchesne-Guillemin, Jacques (1936). Études De Morphologie Iranienne. I. Les Composés De l'Avesta, Paris: Presses universitaires de Liège, Librairie E. Droz.
- Hübschmann, Heinrich (1897). Armenische Grammatik. 1. Theil: Armenische Etymologie (in German), Leipzig: Breitkopf & Härtel.
- Horn, Paul (1893). Grundriss der neupersischen Etymologie (in German), Strasbourg: K.J. Trübner.
- Kanga, Ervad Maneck Furdoonji M.A. (1993). The Khordeh-Avesta, with text and translation in Gujarati, Bombay: Jenaz Printers.
- MacKenzie, David Neil. (1971). A Concise Pahlavi Dictionary, London: AntolV' Rowe Ltd, Chippenham.
- Nyberg, Henrik Samuel (1974). A Manual of Pahlavi, Part II: Glossary, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.



## Comparative Study of Legends, Framing and Patterns of Coins during the Reigns of Nader Shah Afshar and Karim Khan Zand

### Abstract:

For the "Art" word in different Persian texts, words such as industry have been used. Basically, to explain the essential of the Art word, there is a group of Avestan texts and a group of Pahlavi texts. It seems that for the epistemology study and semantic cognition of ancient art dealing with the words art as Ho, and Woo is not enough. In this research, some excellent and epistemological concepts of art will be mentioned to approach the concept of Art and profession more precisely. Since the arts in the traditional world belong to the same type and order with knowledge and science, it will also have a symbolic meaning because they inherently pay attention to the specific relationship between the levels of the universe. In other words, they originally are symbolic and indicating the relationship between the levels of existence, instinct and nature of the arts. In fact, art is the basis for secrecy and spiritual access.

The realization of virtue and its method is based on the teaching that is the model of human wisdom. Such a comprehensive and inclusive doctrine can only arise from absolute truth and pure goodness, because the nature of this doctrine makes it a model for man.

Art is the appearance of the pure and beautiful soul of the artist, which is reflected in his works and artistic style, and the language of art, like the language of mysticism, has a symbolic aspect. Art is the most subtle and delicate

manifestation of the artist's perception and the manifestation of the face of universe, which originates from the superior worlds of the universe and the artist's superior imagination. Therefore, the spirit of art in its highest manifestation is a kind of manifestation originated from the manifestation of beauty and the beautiful face of truth in the soul and imagination of the artist. Man is also a clear mirror and a beautiful manifestation of the whole of truth, and he has been created in a divine way. "God created man in the image of God". The human soul, since it is attributed to the essence of truth and is a mirror of absolute divine beauty, has an amazing beauty that, according to Victor Hugo, is more mysterious than the beauty of nature and the beauty of the sea and even the sky. Beauty is related to truth and all perfections art beautiful.

According to Vandidad Fargard II, in Jamshid's story, the first reference is made to the art of architecture to build a house and a room, and doors and windows to use lighting and decorate rooms with a red coating. According to the cosmology of ancient Iran, goodness and beauty are real in the higher world, and man, by his nature, seeks closeness through resemblance and creation to them. This closeness, according to the principles in Iranian wisdom, has been done with awareness and similarity to this reality is based on truth, goodness and beauty.

Since human is the only direct representation of God in the sense of an ascending and perfection-oriented form with a content of totality and comprehensiveness, according to his divinity, and the validity of his divine image by understanding and intuition of God, is a work of art and is also an artist.

### Document Type:

Original/Research/Regular Article

Receive Date: 25 February 2022

Accept Date: 17 May 2022

### Parisa Akbari

(Corresponding Author)

PhD Student, Philosophy of Art, Faculty of Humanities, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

Email: Iranart200@gmail.com

### Iraj Dadashi

Assistant Professor, Faculty of Theoretical Sciences and Higher Studies of Art, University of Art, Tehran, Iran.

Email: dadashi@art.ac.ir

### DOI:

10.22051/jtpva.2022.39700.1394

Human art can be spiritual or material art in terms of application and content, and in the words of this world or that world. In terms of content and application, art is not entirely material in the realm of civilized art as well as traditional art; because its driving force is mainly cryptography and spiritual subjects. Although in the early period, art was limited to the production of tools and tools for work or worship, this construction activity is in the realm of worship rituals and is accompanied by a kind of cryptography. Therefore, it is obvious that it ignores the aesthetic purpose. So, firstly, the beauty of the works is intrinsic and results from their spiritual truth, and secondly, it is broadly due to personal intuition. Careful coding and creating fruitfulness for specific purposes, whether for religious or mystical purposes or for practical purposes, prevented ugliness from reaching these works. Therefore, without paying attention to the quality of aesthetics, beauty as a secondary truth in the form of aesthetic intuition is present everywhere in the works. The basic truth of creating the perfection and coherence of the spiritual nature of the work reduces the importance of the discussion of its visual beauty, which is definitely an innate and inner need of human beings. But something beyond the material world; it determines the cosmic quality and spiritual content of the work, as well as the virtue, wisdom and ingenuity of the creator of the work, and causes him to explain the collective values. However, in a sense, the objective and external aspect of industry and the semantic aspect are mystical and heavenly truths that are provided to the constructive thought and sense with inspirations, and with the help of it, he receives a perception of it in his dignity and rank that enables him to express it. The emergence of the invisible in the form of the visible makes the same knowledge or wisdom of that industry even it comes from mind or hand and the tongue. This art is very far from what is called art from today's perspective. By referring to the art section, it is concluded that according to what is contained in traditional texts, all human creations are called art based on reason. Art means to make anything in the end, perfection and beauty worthy of it and the artist means a human being in the perfection of goodness or in the end of perfection and beauty who can give this attribute or quality to anything. Therefore, without paying attention to the quality of aesthetics, beauty as a secondary truth in the form of aesthetic intuition is present everywhere in the works. The basic truth of creating the perfection and coherence of the code or the spiritual nature of the works reduces the importance of the discussion of its visual beauty, which is definitely an innate and inner need of human beings. But something beyond the material world; it determines the cosmic quality and spiritual content of the work, as well as the virtue, wisdom and ingenuity of the creator of the work, and causes him to explain the collective value.

Art must express truths that depend on constructive beliefs and intuitions through its definite dimensions and patterns. Art is objectivity of the heavenly Word. The heavenly Word is esoteric for the person benefiting from talent and is apparent for the ordinary human being. So, those part of human creation which is through the issuance of heavenly words and spiritual truth, including visual and intuitive works, architecture, music, literature, and even the tools are art. Also every nurturing on his body, and soul, is art (heroism and bravery). Therefore all of these types of creations and completions could be called Art.

**Keywords:** Art, Profession and Industry, Takhsha, Heroic Effort, Wisdom

#### References:

- The Holy Quran (2021). Translated by H. Ansarian. Qom: Ghalame Daneshju.
- Abadani, F. (1971). *Andarznameh Bozorgmehr*. Isfahan: University of Isfahan.
- Ačařean, H. (1977). "հլւսր", in Hayerēn armatakan bařaran [Dictionary of Armenian Root Words] (in Armenian). Vol. III. Yerevan: University Press.
- Arnoud Cor de Vaan, M. (2003). *The Avestan Vowels*. Amsterdam: Rodopi B.V.
- Beyhaqi, A. (1997). *Tarikh-e-Beyhaqi*. (Edited by A. A. Fayyaz). Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Bolkhari Ghehi, H. (2020). Concept of Beauty and Beautiful in Avesta and Pahlavi's Texts. *Honar-Ha-Ye-Ziba: Honar-Ha-Ye-Tajassomi*. Deember. 2. 5-12.
- Dadashi, I. (2009). The Faith Logic of Art (Art in Traditional Civilizations is Essentially Religious). *Kheradnameh Hamshahri*. June & July. 30 and 31, 70-75.
- Dadashi, I. (1999). About the Sacred Art. *Honar*. Summer. 40. 128-131.
- Dekhoda, A. A. (1998). *Loghatnameh*. Tehran: University of Tehran.
- Dostkha, J. (1992). *Avesta, the Oldest Iranian Songs and Texts*. Tehran: Morvarid.
- Duchesne-Guillemin, J. (1936). *Études De Morphologie Iranienne. I. Les Composés De l'Avesta*. Paris: Presses universitaires de Liège, Librairie E. Droz.
- Faravashi, B. (2002). *Farhang-e Zaban Pahlavi [Léxico de lengua Pahlavi]*. Tehran: Entesharat-e Daneshgah-e Tehrān.
- Ghazzali, M. (1962). *Kimiyaye Sa'adat*. (Collected by H. Khadivjam). Tehran: Elmi Farhangi.
- Horn, P. (1893). *Grundriss der neupersischen Etymologie* (in German). Strasbourg: K.J. Trübner.
- Hübschmann, H. (1897). *Armenische Grammatik. 1. Theil: Armenische Etymologie* (in German). Leipzig: Breitkopf & Härtel.
- Ibn Miskawayh Razi, A. (1997). *Tağārib al-Umam*. (Translated by A. Monzavi). Tehran: Tous.
- Jafari Tabrizi, M. T. (1996). *Beauty and Art from the Perspective of Islam*. Tehran: Keramat.

- Kanga, Ervad Maneck Furdoonji M.A. (1993). *The Khordeh-Avesta*, Bombay: Jenaz Printers.
- Kent, R. (2008). *Old Persian: Grammar, Text, Glossary*. (Translated by S. Oryan). Tehran: Cultural Heritage.
- Khalaf Tabrizi (Borhan), M. H. (1963). *Burhan-i Qati*, Tehran: Ibnesina.
- Khatami, M. (2015). *Prolegomena for A Philosophy of Persian Art*. Tehran: Matn.
- MacKenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: AntolV' Rowe Ltd, Chippenham.
- Mehr, F. (1995). *Zoroastrian Philosophy: An old Wisdom in a New Perspective*. Tehran: Jami.
- Minavi, M. & Rezvani, M. I. (1966). *Tensar's Letter to Gashnasp*. Tehran: Kharazmi.
- Mirfakhraei, M. (2014). *A Study of the Sixth Denkard (Introduction, Transliteration, Persian Translation, Comments, Glossary, Pahlavi Text)*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Mobarakeh, M. (2019). *Theoretical Foundations of Handicrafts in Ancient Iran based on Old Zoroastrian Texts*. Master Thesis in Handicrafts. Department of Handicrafts. University of Arts. Tehran.
- Moin, M. (1945). *Mazdayasna and its Impact on Persian Literature*. Tehran: University of Tehran.
- Mole, M. (2006). *Ancient Iran*. (Translated by Zh. Amoozgar). Tehran: University of Tehran.
- Navabi, Y. M. (1960). *Wisdom Advices to Mazdayasna And Advice of Khosrow Ghobadian*. Tabriz: Faculty of Literature and Humanities.
- Nyberg, H. S. (1974). *A Manual of Pahlavi*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Pour Davoud, E. (1931). *Notes of Gat-ha (The Avesta)*. Tehran: Asatir.
- Pour Davoud, E. (1999). *Yasht-ha*. Tehran: University of Tehran.
- Rashed Mohassel, M. T. (2010). *Ketabe Haftom Dinkard*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Razi, H. (1997). *Vandidad*. Tehran: Fekr Rouz.
- Razi, H. (2003). *Iranian Religion and Culture before the Time of Zoroaster*. Tehran: Sokhan.
- Sasanfar, A. (2001). *"Ashu Zartosht Lyrics", Translation of Seventeenth along with its Avesta Texts and Linguistic Reports*. Tehran: Behjat.
- Schmitt, R. (2007). *Guide to Iranian Languages; Ancient and Middle Persian Persian Languages*. (Translated by H. Rezaei Bagh Bidi). Tehran: Ghoghnoos.
- Seraj, Sh. and Ashe, R. (2000). *Azarbad Mehrspandan*. Tehran: Farvahar.
- Sharp, R. N. (1967). *Commandments of the Achaemenid Emperors*. Shiraz: Restar.
- Suhrawardi, Sh. Y. (2001). *Hikmat al-Ishraq, in Majmū'a*. (Edited by H. Corbin). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Tafazoli, A. (1975). *Minooye Kherad*. Tehran: Bonyād-E Farhang-E Īrān.
- Vahidi, H. (1972). *Research on the Ideals of Piety in Iran*. Tehran: Farvahar.
- Zener, R. C. (1996). *The Rise and Fall of Zoroastrianism*. (Translated by T. Ghaderi). Tehran: Fekre Rouz.